

روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی

این سخنرانی، در مجلسی از دانشمندان و استادان و دانشجویان دانشگاه که به دعوت جناب آقای تقی‌زاده رئیس انجمن فلسفه و علوم انسانی در دانشکده ادبیات منعقد شده بود (۳۰ آبان ۱۳۳۵) از طرف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب ایراد شده. چون طریقه تصحیح و تنقیح متون ادبی تاکنون کمتر مورد بحث واقع شده، و توجه و دقت در این موضوع جالب و بدیع برای عموم اهل فضل و مطالعه و مخصوصاً برای محققین و فضلاء جوان بسیار مفید و لازم است بانتشار آن مبادرت می‌شود. (مجله یغما)

خانم‌ها و آقایان که دعوت انجمن فلسفه و علوم انسانی را ببلطف خویش اجابت کرده‌اند و درین مجلس حاضر شده‌اند از گوینده نباید شورا نگیزی و سخن پردازی خطبا را توقع داشته باشند چون در این سلسله سخنرانی‌ها، غرض و هدف نشر مطالب علمی و فلسفی است که بیانش بزبان آوری و سخن پروری محتاج نیست بلکه تحقیق و تعمق می‌خواهد. اما باید از هم اکنون شمارا مطمئن کنم که عرایض بنده گذشته از آنکه مزیت ادب و فصاحت را ندارد از تحقیق و تعمق هم چندان بهره‌مند نیست و با اینهمه از فسحت میدان مجبئی که در این مجلس هست امید آن را دارم که عرایضم پربفایده و ملال انگیز نباشد.

صحت از نقد متون ادبی است که امروز در ایران، آن را تصحیح متون می‌گویند و کسانی هم که نمی‌خواهند مسؤولیت عنوان نقد و تصحیح را بر عهده بگیرند، کاری را که بعنوان نقد و تصحیح انجام می‌دهند، تحت کلمهٔ محبوب نشر و اهتمام می‌پوشانند.

در هر حال اهمیت نقد متون در تحقیق و انتقاد آثار ادبی حاجت بنا کید ندارد. زیرا هر محققى که بخواهد آراء و عقایدش در باب آثار ادبی، بی‌اعتبار و پادروا نباشد باید آن عقاید و آراء را متکی بر متون صحیح معتبر و اصیل بنماید والا تتبع و تحقیق و نقد و بحث او بمنزلهٔ حرکت و سعی کسی است که بر روی شن و ماسهٔ نرم و لیز و افزان قدم بر میدارد و البته اطمینان نمی‌توان داشت که در روی چنان در راهی چنین بمقصد برسد.

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخهٔ اصلی یا فریب باصل یکتا اثر را احیاء و مرتب و مدون کنند و آن را بصورتی عرضه دارند که خوانندهٔ اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخهٔ بی‌از آن را دارد که بصورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است بنهایت درجه نزدیک است.

این کار البته در موارد مختلف از جهت سهولت و صعوبت تفاوت دارد. در بعضی مواقع نسخ قدیم و مضبوط و معتبر از یک کتاب در دست هست در اینصورت منتقد و مصحح کار زیادی ندارد اما در مواردی هست که نسخ موجود، تمام جدید و نامضبوط یا مقلوط و مفشوش است و محقق منتقد باید ازین این نسخ مفشوش نامضبوط، نسخهٔ بی‌ترتیب و تدوین نماید که آن را بتوان، تا حد امکان، عین و با فریب بنسخهٔ بی‌دانش که ممکن بود از اصل کتاب بدست آید.

هر قدر منتقد و مصحح در این کار احتیاط و دقت بکار ببرد و رسم و راه کار را بهتر و دقیق تر بداند البته بهتر و بیشتر موفق میشود اما اگر از ذوق نقادی و قریحهٔ نکته سنجی بکلی عاری باشد البته باتمام دقت و احتیاط نمی تواند این کار را چنانکه باید انجام بدهد بنابراین شرط اول برای کسی که بکار نقد و تصحیح متون می پردازد آن است که فقط متکی بقواعد و رموز و باصطلاح فقط متکی به تکنیک نباشد بلکه ذوق و قریحهٔ نقادی داشته باشد و از جمیع معلومات و مطالعات تاریخی و ادبی و فلسفی هم که برای فهم و نقد و تصحیح و تنقیح مطالب و مندرجات متن لازم است بقدر کفایت بهره داشته باشد. چون اگر کسی که فی المثل در عرفان یا حکمت معلوماتش متوسط و یا پایین تر از متوسط است، درصدد برآید کتابی را که درین گونه مسائل است نقد و تصحیح کند هر چند نسخ مناسب و اسباب مساعد راهم جمع کند و قواعد و رموز کار را هم با نهایت دقت بکار ببرد از خبط و خطا ایمن نمی ماند چرا که ممکن است بسیاری از معایب عبارات نسخ را که مربوط بدقایق مطالب کتاب است بسبب عدم احاطهٔ کافی بمطالب کتاب در نیابد و فی المثل مرجوح و مفضول را ترجیح و تفضیل بدهد و کلمه یا عبارتی را از کلمه یا عبارتی که منظور و مطلوب مؤلف اصل بوده است بدل بگیرد. باری نقد متون در حقیقت عبارت از این است که منتقد از طریق علمی به بیند و تحقیق کند که صورت و شکل اصلی و واقعی هر کلمه و هر عبارت در کتاب چه بوده است نه اینکه فقط صورتی را که صحیح و قابل قبولست پیدا کند. و البته بنابین دو امر تفاوت هست چون ممکن است نسخه نویسان از بیدقتی یا فضولی یک کلمه را بکلمه مترادف آن تبدیل کرده باشند و یا یک عبارت را که گمان می کرده اند حذف آن خللی بمطلب وارد نمی آورده است حذف نموده باشند.

و درینصورت اگر محقق و منتقد غایت همش این باشد که فقط عبارت کتاب درست و مفهوم باشد شاید نتواند کلمهٔ اصلی را که بوسیلهٔ نسخه نویسی تبدیل شده است پیدا کند و یا عبارت محذوف را که از روی تصادف، حذف آن خللی هم بمطلب وارد نیاورده است معلوم نماید و با این ترتیب هرگز نمی توان اطمینان یافت و یقین کرد که آنچه وی نقد و تصحیح نموده است عین و یا خود قریب و شبیه نسخه یی باشد که ممکن بود از زیر دست مؤلف بیرون آمده باشد. و البته نقد و تصحیح متون، با این شکل و با این صورت کاری است ذوق و علمی. قواعد و اصولی هم البته دارد که از قدیم فضلاء و محققان پیش و کم بنوعی آن اصول و قواعد را مراعات کرده اند.

باری نقد متون اساس هر نوع دیگر از انواع نقادی است و در حقیقت خشت اول و رکن اعظم نقد ادبی است، چون بی آن هیچ نکته یی را نمی توان از آثار قدما استنباط کرد و هر گونه نقد تاریخی یا ذوقی و یا لغوی که در باب آثار قدما بشود تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد سندیت و اعتبار ندارد.

بسبب همین ضرورت و اهمیت نقد متون است که فضلاء و محققان عالم، از خیلی قدیم بدان توجه کرده اند و بعضی اصول و قواعد را هم در آن بکار برده اند.

قدیمترین موردی که از نقد متون اطلاع درستی در دست هست تحقیقات فضلاء مکتب اسکندریه است علی الخصوص اریستارکس متوفی در ۲۰۰ ق م که از اجلهٔ فضلاء و ادباء قرن سوم قبل از میلاد بشمارست. این شخص که نام او در تاریخ ادبیات یونان قدیم همواره مرادف و مساوق مفهوم دقت و وسواس در نقد ادبی است، در نقد و تصحیح نسخ ایلیاد و اوودیسه رنج فراوان برد و مقدار زیادی ابیات الحاقی را از متن این دو کتاب خارج کرد. وی درین کار بقدری دقت و

وسواس بخرچ داد که متأخران او را با فراط در دقت متهم کرده‌اند و به خشک مغزی و کم ذوقی منسوب داشته‌اند. غیر از آریستارکس دو تن دیگر از فضیلتی اسکندر به بکار نقد متون عنایتی ورزیدند که هر دو نیز بروی از حیث زمان مقدمه بوده‌اند اما از حیث شهرت و اهمیت، هیچکدام مقام او را ندارند. یکی «زنودوت» بود از اهل افسوس که یک‌چند هم رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بود و در آنجا تصحیح متون و دواوین شعرا همت گماشت و آثار مینندار و آنا کرگون و همچنین ایلیاد و اوودیسه را بطریق مقابله بانسخ قدیم تصحیح و اصلاح نمود. دیگر آریستوفانس نامی بود از اهل بیزانس که نیز کتابدار کتابخانه اسکندریه بود و او نیز در نقد و تصحیح آثار افلاطون و ارسطو و همچنین در تنقیح و تصحیح ایلیاد و اوودیسه رنج برد.

اما این طریقه نقد متون که در اسکندریه رایج بود دقت و قطعیت نقد علمی امروز را نداشت و از تصحیحات قیاسی و تصحیف خوانی البته این نبود. باینهمه اندک اندک همین کار نیز متروک و منسوخ شد و قرنهای دراز نظیری ومانندی پیدا نکرد.

در بین مسلمین، کتب درسی چون از استادان صاحب اجازت تلقی میشد کمتر دچار تصرف نسخه نویسان بود. بعضی کتب را هم که بر مؤلفان یا بر شاگردانشان قرائت می کردند مضبوط می بود. اما کتب دیگر، خاصه متون شعر و ادب این مزیت را نداشت. چون جامین قدیم، خاصه ادبای عرب، در جمع و تدوین اشعار و اخبار شعراء بر نقل رواة متکی بودند و البته این اتکاء مبنای علمی و اصولی نداشت. جمل و وضع و اغاره و انتحال و اسقاط و الحاق هم حتی بین جامین و مؤلفین رواج داشت تا چه رسد بکتاب و نسخه نویسان.

البته بعضی فضلاء و محققان هم مانند ابن الندیم و راق و ابوعیسی و راق و جوهری مؤلف صحاح ظاهرأ کارشان کتابت و وراقی بوده است اما البته تعداد اینگونه کتابان زیاد نبوده است و باینهمه در بهر مرتبه نسخ خطی قدیم عربی مضبوط تر و بهتر از نسخ خطی فارسی است چون کتب قصص و تواریخ و دواوین شعرا در ایران واقعاً دستخوش بیرسمی و تصرف عجیبی بوده است. مخصوصاً الحاق اشعار دیگران بکتاب نظام و نثر تداول داشته است و نسخه نویسان و قرائت کنندگان کتب هر جا شعری از کسی بغاظرشان می گذشته است آن را در حاشیه یا بین سطور و یا حتی در متن کتاب الحاق می کرده‌اند. از همین راه است که شعر سمدی در کتاب قابوسنامه وارد شده است و در لغت فرس اسدی شعر معزی درج گردیده است.

سنائی غزنوی شاعر و عارف معروف که بدون ادنی تردید آدم خوش ذوق نکته‌یاب سخن شناسی بوده است دیوان مسعود سعد را مرتب کرد. چون بدو یا شعر او علاقه‌یی داشت اما از بیدقتی مقداری هم از اشعار دیگران را سهواً در دیوان مسعود ثبت کرد. وقتی این دیوان که در واقع، با اصطلاح امروز ما باهتمام سنائی غزنوی تصحیح و تدوین شده بود انتشار یافت معلوم شد که در آن دیوان سنائی مقداری هم از اشعار دیگران الحاق کرده است.

وقتی سنائی ملتفت اشتباه خود شد قطعه‌ی سرود و نزد مسعود فرستاد و عذرخواست و خلاصه عذری هم که آورد این بود که وقتی من خواستم اشعار ترا جمع و تدوین کنم از بس دیوانی که ساختم زیبا و بدیع و آراسته بود اشعار دیگران هم برای آنکه خوب و لطیف جلوه نمایند خود را در بین اشعار توینهان کردند و وارد دیوان تو شدند. ملاحظه می کنید چه عذرشاعرانه نامقبول عجیبی برای بی‌مبالاتی و کم دقتی خویش آورده است؛ می گوید:

کافران را همی مسلمان کرد
چون نبی را گزیده عثمان کرد
چون فراهم بهاد دیوان کرد...
معجز شعرها حیران کرد
شعر هر شاعری که داستان کرد
خوشتن در میانه پنهان کرد

... چون بدین این رهی که گفته نو
کرد شعر جمیل تو جمله
شعرها را بجمله در دیوان
لیک معذور دار از آنکه مرا
زانکه بهر جوار شعر ترا
بهر عشق پدید کردن خویش

وقتی حال آدم با ذوق سخن شناسی چون سنائی چنین باشد وضع کارجامان و کاتبان دیگر پیداست که چه باید باشد؟ عبت نیست که حتی يك دیوان و يك کتاب هم در زبان فارسی دیده نشده است که بخط مؤلف نباشد و نسخ آن از اغلاط کتابتی و تصرفات کتاب بی امانت مشحون نباشد و این همه بسبب آن است که نقد متون درین فضاها ما هیچ متداول نبوده است و اگر هم بوده است اساس درست و دقیق مقبول معقول علمی نداشته است.



در اروپا نیز دیرنشینان قرون وسطی نسخه‌هایی که رونویس می کردند از تصحیف و تحریف پر بود. هومانیه‌تاهام که در عهد تجدید حیات علم و ادب (رنسانس) بشر و احیاء متون قدیم دست زدند کارشان تصحیح اغلاط کتابتی و اصلاح معایب انشائی نسخ، از طریق تصحیح قیاسی بود و پیداست که این امر خود از موجبات مزید افشاش نسخ بود.

تا اواسط قرن نوزدهم نیز نقد و تصحیح متون عبارت بود از اینکه محقق و نقاد ب جستجوی نسخ خطی صحیح و بی غلط بپردازد و در صورت لزوم بهترین نسخه را از بین آنگونه نسخ بمدد تصحیحات قیاسی و استعسانات شخصی تهیه کند و چنین نسخه‌یی در عین آنکه البته از اغلاط املائی و انشائی خالی بود اساس علمی نداشت و از تصرفات کتاب خالی و مأمون نبود.

اما طریقه جدیدی که در قرن نوزدهم کارل لاکمان بکاربرد و ناسخ طریقه قدما گشت این مشکل را رفع کرد و نقد متون را بصورتی درآورد که اساس علمی یافت و این اساس آن درجه از قوت و اعتبار را پیدا کرد که بتوان بر روی آن تحقیقات تاریخی و لغوی کرد و استنباطات مربوط بسبب انشاء و اسلوب فنی را بر آن بنهاده. این طریقه را لاکمان نخست در تصحیح دقیقی که از متن «عهد جدید» بسال ۱۸۴۲ منتشر کرد بکار بست و سپس در طبعی که بسال ۱۸۵۰، از آثار لو کرسیوس Lucretius نمود آن طریقه را کاملتر و دقیق تر و مذهب تر نمود.

نقد متون، بمقیده لاکمان دارای دو مرحله است یکی مرحله ضبط Recension و دیگر مرحله تصحیح Emendation.

در مرحله اول که عبارت از ضبط باشد، محقق باید تمام نسخ خطی موجود از يك اثر را فراهم بیاورد و اگر ممکن نیست لااقل باید جمیع نسخ خطی بی را که گمان می رود نسخه بدلهای اصیل و قدیم را می توان در آنها سراغ کرد جمع آورد.

بعد از این نسخ را با یکدیگر مقابله کند و تمام اختلافاتی را که در جزئی ترین موارد بین آنها هست ثبت کند. حتی مواردی را هم که متلاکمه‌یی را کاتب یا مالک نسخه خط زده یا حک کرده است و کلمه‌یی دیگر بجای آن نوشته است با اسم و رسم ذکر نماید و درین باب تا آن درجه رعایت دقت و امانت را لازم بداند که مطمئن شود نسخه‌یی که او بطریق مقابله تهیه کرده است می تواند رونویس

کامل و درست بی‌صیبت تمام نسخه‌های اصلی شمار آید و عبارت دیگر تمام نسخه بدلها و اختلاف قراءات را داشته باشد .

البته این اندازه دقت و احتیاط که لایحان توصیه کرده است ، و بعضی از منتقدان و مصححان قرن نوزدهم نیز رعایت آن را واجب می‌دیده‌اند برای يك تصحیح بدوی در حال حاضر چندان عملی نیست و حتی محققان امروز ، مکرراتفاق می‌افتد که بدون آنکه اصل نسخه‌یی را به بینند از روی عکس آن بمقابله می‌پردازند و این اندازه مسامحه را ، در مقابل فوایدی که از جهت تسهیل کار و تسریع در نشر اثر دارد ، قابل اغماض می‌شمرند . اما این مسامحه اگر در مورد نسخ نادرومنحصر بفر دقابل قبول باشد ، در مورد آثاری که نسخ متعدد مختلف‌النسب از آن در دست هست به‌بجوجه روا نیست و باید حد‌اعلای دقت و وسواس در آن بکار بسته شود و الا فواید نقد ، که همان تصحیح و مقابله دقیق و تدوین نسخه‌یی که اعتبار علمی داشته باشد ، هست بکلی فائت میشود و طبعی که بدون این دقت انجام بیاید ارزش و اعتبار علمی حاصل نمی‌کند و جایی بازاری بیش نخواهد بود .

وقتی جمیع نسخ مفید و معتبر موجود جمع شد ، و با دقت تمام با یکدیگر مقابله گردید ، محقق از طریق تطبیق و مقایسه اغلاط و اشتباهات مشترک و زیاده‌ها و نقصانهای مشابه بطبقه‌بندی آن نسخ می‌پردازد .

نخست معلوم می‌کند که از آن میان ، کدام نسخ از يك اصل واحد هستند و کدام نسخ ، اصلی قدیم‌تر دارند . و همچنین در صورت امکان معلوم می‌نماید که هر نسخه تاچند پشت ممکن است بنسخه‌اصل مؤلف برسد و این مرحله از تحقیق و انتقاد اگر با دقت کافی و کامل اجراء شود بسا که محقق ملتفت میشود چند نسخه از يك نسخه رونویس شده‌اند و درینصورت مقابله بايك يك آن نسخ ضرورت ندارد و کافی است که آن نسخه اصل بدست آید .

در بعضی موارد ازین نوع تفتیش و تحقیق معلوم میشود که چند نسخه مختلف از روی نسخه واحدی رونویس شده‌اند اما آن نسخه واحد که اصل آنها بوده است اکنون در دست نیست و ازین رفته است ، درین صورت آن چند نسخه متشابه حکم يك نسخه را دارند و آنکه مضبوط‌تر و محقق‌تر و منقح‌تر است باید مناط و ملاک قرار بگیرد .



بهر حال ، وقتی تحقیق درباره طبعه‌بندی نسخ با کمال دقت بیابان‌رسید منتقد باید با يك تحقیق دقیق از این دغدغه هم خاطر را آسوده کند و معلوم بنماید که آیا مؤلف در حیات خود کتاب را بدو روایت و دو عبارت مختلف نوشته است و آیا لااقل نسخه‌یی را که قبلا از کتاب خود انتشار داده‌است چند سال بعد در آن تجدید نظر نکرده است تا الحاقات و اسقاطات از قلم خود او از جانب خود او در کتاب رخ داده باشد ؟

وقتی از این بابت هم اطمینان کامل فطعی یا نسبی حاصل کرد آنوقت می‌تواند نسب نامه یا شجره‌النسب نسخ *Stemma codicum* را تهیه و ترسیم بنماید و نسخ معتبر را که دارای اصلی قدیم و موثق هستند ، هر چند احیاناً خود آن نسخ تاریخ‌تحریرشان چندان قدیم نباشد معلوم بنماید و آن نسخ معتبر را ملاک و اساس کار خود قرار دهد و مرحله اول کار خود را که ضبط نسخ باشد تمام و کامل فرض کند و بمرحله دوم که عبارت از مرحله تصحیح باشد قدم بگذارد .

این مرحله از کار منتقد را که مرحله تصحیح اصطلاح کرده ایم و لایحان و اصحاب او

Emendation می‌گویند، محققان آن را تشبیه کرده‌اند به تعبیهٔ یلی که گویی باید نسخهٔ اصیل موجودی را با امّ النسخ که در واقع همان نسخهٔ اصلی خط مؤلف کتاب بوده است ارتباط و اتصال بدهد. درینجاست که مخصوصاً محقق منتقد باید از حدس و ظن و قیاس و بالااقل از افراط در آن خود را بکلی برکنار دارد و بانظم و دقت و وسواس کافی بکار تصحیح بپردازد.

مثلاً اگر بمبارتی برخورد می‌کند که معنی محصلی ندارد و یا بشری مواجه میشود که از جهت وزن و قافیه معیوبست و یا لفظی می‌بیند که از لحاظ قواعد دستوری صحیح نیست و یا با استعمال غصحاء و تداول در عصر تألیف کتاب منافات و مغایرت دارد باید با کمال دقت و وسواس در صداصلاح برآید و با دقت ریاضی جمیع وجوه احتمالی را که در تصحیح آن لغت و آن عبارت ممکن است بخاطر آورد همه را بر روی کاغذی جداگانه یادداشت کند و با کمک کتب لغت و الفاظ مترادف و با مراجعه باستعمالات عصر و بادقت در طرز تداول لغت و عبارت و معنی مزبور در آثار مشابه معاصر یا متقدم و متأخر وجه صحیح عبارت یا لغت مشکوک مجهول را پیدا و معلوم نماید.

در حقیقت این مرحلهٔ تصحیح که مشکلترین و دقیق‌ترین مراحل قدمتون است، گذشته از دقت ریاضی ذوق سلیم و سلیقهٔ مستقیم لازم دارد و مخصوصاً همین جاست که تا منتقد محقق در مطالب و مسائل علمی و فنی مندرج در مطاوی کتاب کاملاً وارد نباشد نمی‌تواند برای آنچه مشکوک و مردد است و غلط و نارواست صورتی صحیح و مناسب نزدیک بداند چه مورد نظر مؤلف و مصنف بوده است بیاید، و در همین مرحله است که بسیاری از تصحیحات قیاسی، مضحک و غلط، و در حقیقت تصحیفات، جلوه می‌کند و مخصوصاً در این مرحله کسانی که زیاده بحدت ذهن و قوت قریحهٔ خود مفرور و متکی هستند بیشتر گرفتار خبط و خطا میشوند و غالباً اشتباه‌های مضحک می‌کنند مع هذا باید اعتراف کرد که درین مرحله از نقادی، قوت حدس و وحدت ذوق گاهی از اوقات تأثیر مفید و مؤثری دارد و کسانی که ذوق سلیم خود را با مطالعه و ممارست و تحقیق و تدقیق عادت و ریاضت داده باشند درین مرحله از فوائد حدس صائب بهره‌ها می‌برند اما البته اعتماد کلی بر حدس صائب خطاست و محقق می‌بایست در استفاده از ظن و حدس خویش مقتصد و معتدل باشد و بر آنچه بطریق حدس بخاطرش میرسد حتی المقدور با سو ظن نگاه کند و تا صحت آن را از طریق بدست آوردن شواهد و نظائر دیگر امتحان نکند، اعتماد کلی بر حدس خویش ننماید.

در حال، مرحلهٔ تصحیح، که بمشابهٔ تعبیهٔ یلی و عبور از آن است مرحله‌ی خطیرست و منتقد اگر در آن مرحله تمام شرایط و دقایق تأمل و دقت و امان نظر را بکار نهد بتد تمام زحمات و مشقتی را که در مرحلهٔ ضبط کشفیده است ممکن است در یک آن، بر باد بدهد و کاری که با آن دقت و زحمت مقدم‌اتش فراهم گشته، بر اثر اندک سهل‌انگاری و شتابزدگی بکلی بی اعتبار و فاقد ارج و ارزش بنماید بهمین سبب درین مرحله عبور از یلی محققان هیچگونه شتاب و عجله را جایز نمی‌شمارند و با دقت و حوصله تمام بسا که کاری را چندین سال مستمر مداوم ادامه بدهند و دنبال بکنند تا به نتیجهٔ مطلوب برسند.

(بقیه در شمارهٔ بعد)

